

« أَلَا يَا بِي وَ أُمِّي هُمْ مِنْ عِدَّةِ أَسْمَانِهِمْ فِي السَّمَاءِ مَعْرُوفَةٌ وَ فِي الْأَرْضِ مَجْهُولَةٌ .
 أَلَا فَتَوَقَّعُوا مَا يَكُونُ مِنْ إِدْبَارِ أُمُورِكُمْ ، وَ انْقِطَاعِ وُصْلِكُمْ وَ اسْتِعْمَالِ صِغَارِكُمْ .
 ذَاكَ حَيْثُ تَكُونُ ضَرْبَةُ السَّيْفِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَهْوَنُ مِنَ الدَّرْهِمِ مِنْ حِلِّهِ ، ذَاكَ حَيْثُ يَكُونُ
 الْمُعْطَى أَكْبَرَ مِنْ الْمُعْطَى . ذَاكَ حَيْثُ تَسْكُرُونَ مِنْ غَيْرِ شَرَابٍ ، بَلْ مِنَ النِّعْمَةِ وَ النَّعِيمِ ،
 وَ تَحْلِفُونَ مِنْ غَيْرِ اضْطِرَّارٍ ، وَ تَكْذِبُونَ مِنْ غَيْرِ إِحْرَاجٍ . ذَاكَ إِذَا عَضَّكُمْ الْبَلَاءُ كَمَا يَعْضُ الْقَتْبُ
 غَارِبَ الْبَعِيرِ . مَا أَطْوَلَ هَذَا الْعَنَاءَ ، وَ أَبْعَدَ هَذَا الرَّجَاءَ »

هان ، پدر و مادرم به فدایشان باد؛ آنها گروهی باشند که نامهایشان در آسمان نزد فرشتگان معروف است ولی در زمین ناشناخته اند؛ آگاه باشید شما آماده عقبگرانی امور خویش و گسیختگی پیوندها و روی کار آمدن کوچکان (خردسالان ، نالایقان دون همت) خویشان باشید.

ابن ابی الحدید می نویسد:

« الامامیه تقول هذه العدة هم الائمة الاحد عشر من ولده(ع) ؛ و غیرهم يقول انه عنى الابدال الذين هم اولياء الله في الارض . . . »

امامیه گویند: این عده امامان یازده گانه از فرزندان آن حضرت(ع) هستند؛ و دیگران می گویند: مقصود حضرت از این کلام ابدالند که اولیاء خدا در زمین هستند؛ و ما پیش از این درباره قطب و ابدال بوضوح سخن گفته ایم.

آنگاه می گوید:

سخن آن حضرت که می فرماید: « نامهای آنان در آسمانها معروف است » یعنی فرشتگان معصوم آنها را می شناسند و خداوند اسماء آنان را به ایشان اعلام نموده است .
 و اینکه فرموده: در زمین ناشناخته اند یعنی در نظر توده صمردم (که) بخاطر استیلاء و نفوذ گمراهی بر اکثریت آنان (امامان بر حق را نمی شناسند یا نسبت بدانها بی تفاوتند).

در اینجا توجه خوانندگان را به این نکته معطوف می داریم که:

ابن ابی الحدید ، تفسیر عبارت امیرمؤمنان(ع) به امامان یازده گانه را به شیعه نسبت داده ، و تفسیر آن به ابدال و اولیاء در زمین را به دیگران؛ ولی خود اظهار نظری نکرده؛ زیرا گویا بدین مطلب توجه داشته است که این چنین تعبیری از ناحیه امام امیرمؤمنان(ع) درباره يك عده - هرچند اولیاء خدا باشند - اما بی نام و نشان و بدون هیچگونه نقش و مسؤولیتی ، به دور از حقیقت و غیر قابل قبول است.

بویژه آنکه موضوع ابدال و اقطاب ، ساختگی و فاقد ریشه اسلامی ، و يك عقیده صوفیانه و عوام فریبانه است که همچون اصل تصوف ، از پدیده های عقیدتی اهل تسنن سرخ گرفته ، و ترکیبی از مسیحیت یونان و زردشتی گری ایران - قبل از اسلام - و بودائی هند می باشد.

در حالی که تفسیر شیعه در مورد امامان معصوم علیهم السلام - که به موجب آثار علمی و حدیثی باقیمانده از آنان ، بزرگترین نقش حمایت از اسلام ، و سازندگی علمی و عملی جامعه اسلامی را بر عهده داشته و دارند - امری است معقول و بر اساس منطق اسلامی.

اکنون می پردازیم به ترجمه بقیه کلام امام(ع) که می فرماید:

این ماجرا هنگامی به وقوع خواهد پیوست که تحمل انسان مؤمن در برابر ضربات شمشیر آسان تر باشد از بدست آوردن دره می از راه حلال .
 و هنگامی خواهد بود که اجر و ثواب گیرنده از دهنده بیشتر است ، چه دهنده از محل درآمد حرام و یا از روی ریا و خودنمائی و ولخرجی می بخشد ، در حالیکه گیرنده در جهت وظیفه شرعی و یا از روی اضطرار در راه حفظ جان خود و عائله اش مصرف می کند .
 این در موقعی باشد که (شما مسلمانان) مست می گردید اما نه با شراب ، بلکه بعلت فراوانی نعمت؛ و سوگند می خورید اما نه از روی ناچاری؛ دروغ می گوید اما نه از روی حرج و ناگزیری .
 این در وقتی خواهد بود که بلاها و مصیبت ها - همانند باری گران که بر کرده شتر نهاده شده و سنگینی جهاز پشت آنها را مجروح نماید - بر شما فشار آورد .

آه ، این گرفتاری و سختی چه طولانی است! و امید رهائی از آن چه دور!

چون این فراز از کلام امام بیانگر حوادث ، انحطاط اخلاقی ، و مشکلات زندگی پیش از ظهور می باشد که مایه امتحان مردم ، و از شرایط مقدمانی ظهور مهدی (ع) ، و شاید پیوسته بعصر ظهور باشد ، بدین جهت ما هم چون دیگران آن را در این جا آوردیم.

و ده ها حدیث مسلم از پیامبراکرم(ص) و امیرمؤمنان(ع) و صحابه درباره ائمه اثنی عشر بطور عموم ، و تعدادی شامل ذکر نام و مشخصات هر یک از آنان بخصوص گواه بر مدعای شیعه می باشد.

آری ، این امامان شیعه هستند که علاوه بر نقش رهبری و نشر علوم اسلامی ، همه پاره های تن امام امیرمؤمنان(ع) بوده ، و امام(ع) در حق آنها می فرماید: « پدر و مادرم فدایشان باد. »

لکن متأسفانه تعصب مانع از رفتن زیر بار حقیقت و گردن نهادن حتی به واقعیات دینی است؛ و بدین ترتیب همچون شارح معتزلی ، ابن ابی الحدید ، را با مقام فضل و دانشش ، در مورد سخنان امام امیرالمؤمنین علی(ع) وادار به خیالبافی و خلط مبحث و تفسیر « ما لا یرضی صاحبه » می کند که تن به قبولی امامت ائمه معصومین معرفی شده ندهد ، و بجای آنها رهبران دغلباز صوفیه را که خود گمراه ، و دیگران را گمراه کننده اند مطرح کرده و جا بیندازد.

علامه سید عبدالزهراء می نویسد⁽¹¹⁾: ابوالحسن مدائنی این خطبه را در کتاب « صفین » آورده و می گوید: امام آنرا پس از پایان ماجرای نهروان ایراد فرموده. و آنگاه به ذکر فراز پیشین آن که شامل پیشگوئی از حوادث آینده است ، و طبق روایات از علائم ظهور حضرت مهدی(ع) بشمار می آید پرداخته؛ و نویسنده هم بخاطر تأیید انطباق کلام امام(ع) با ائمه شیعه ، و برای آگاهی خوانندگان ارجمند ، به ذکر بخشی از آن می پردازد.

« إذا كثرت فيكم الاخلاط ، و استولت الانباط ، و دنا خراب العراق ، و ذاك اذا بنيت مدينة ذات
أتل و أنهار ، فاذا غلت فيها الأسعار ، و شيد فيها البنيات ، و حكم فيها الفساق . . .
فيا لها من مصيبة حينئذ من البلاء العقيم و البكاء الطويل و الويل العويل و شدة الصرخ ،
ذلك أمر الله و هو كائن و فناء مريح ، فيا بن خيرة الآباء متى تنتظر البشير بنصر قريب من رب
رحيم .
ألا فويل للمتكبرين ، عند حصاد الحاصدين و قتل الفاسقين ، عصاة ذی العرش العظيم ، ألا
بأبی و أمی هم من عدة . . . »

بطور خلاصه این فراز از سخنان امام(ع) شامل پیشگوئی درباره هرج و مرج های اخلاقی ، بوجود آمدن شهر بغداد ، خرابی عراق ، بالا رفتن نرخها ، و بدنبال آن حوادث گریه آور ، ناله خیز و دردناکی است که بجرم بد رفتاریها و سرکشی ها به امر خدا بوقوع خواهد پیوست.

آنگاه از حضرت مهدی(ع) به عنوان « فرزند بهترین پدران » یاد فرموده ؛ و خبر از سرنوشت شوم و مرگ آوری می دهد که - به کیفر سرپیچی از فرمان الهی و پیروی از دستورات دین - در انتظار مستکبران و فاسقان است.

« . . . أَلْزَمُوا الْأَرْضَ ، وَ اصْبِرُوا عَلَى الْبَلَاءِ ، وَ لَا تُحَرِّكُوا بِأَيْدِيكُمْ وَ سِيُوفِكُمْ فِي هَوَى السَّنْتِكُمْ ، وَ لَا تَسْتَعْجِلُوا بِمَا لَمْ يُعَجِّلْهُ اللَّهُ لَكُمْ .
 فَإِنَّهُ مِنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَ هُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَ حَقِّ رَسُولِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً ، وَ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ ، وَ اسْتَوْجِبَ ثَوَابَ مَا نَوَى مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ ، وَ قَامَتِ النَّيَّةُ مَقَامَ إِصْلَاتِهِ لِسَيْفِهِ ، فَإِنْ لِكُلِّ شَيْءٍ مَدَّةٌ وَ أَجَلٌ . »

بر جای خود استوار بوده (بدون اجازه و حساب از اقدام به نبرد خودداری کنید) ، در برابر بلاها و مشکلات ، پایدار باشید ، شمشیرهایتان را در راه هوی و هوس و سخنانی که از زبانتان سر می زند به کار نیندازید^[21] ، و درباره آنچه خداوند ، شتاب و عجله را نسبت به آن روا نداشته ، شتاب نکنید؛ زیرا کسی که از شما در بستر خود بمیرد ، اما آنچنانکه شایسته است خدا و پیامبر و اهل بیتش را که (مسؤل مقام امامت و جانشینی پیامبرند) شناخته باشد ، شهید از دنیا رفته است ، و پاداش او بر خداست ، و از ثواب کارهای شایسته ای که قصد انجام آن را داشته ، برخوردار خواهد بود ، و نیتش جایگزین شمشیر زدن برای خدا و جان باختن در راه اوست.

پس - توجه داشته باشید - هرچیز را وقت مشخص ، و هر کاری را سرانجامی است.

علامه قندوزی در « ینابیع المودة - باب 74 - » این فراز از خطبه « نهج البلاغه » را ضمن دیگر فرازهای « نهج البلاغه » که مربوط به حضرت مهدی(ع) است ایراد نموده ، و بدین ترتیب اعتراف می کند که امام امیرالمؤمنین(ع) با ایراد این کلمات قدسیه ، پیشگوئی از حضرت مهدی(ع) نموده ، و مردم را به وظیفه خود در فراز و نشیبهای زندگی و هنگام غیبت آن حضرت هشدار می دهد که مبادا از روی هوای نفس ، و بدون در نظر گرفتن مصالح اسلامی ، از روی احساسات اقدام به جنگ و شمشیر زدن کنند؛ و به خیال رسیدن به مقام شهادت ، خود و دیگران را به خطر اندازند.

ضمناً امیرالمؤمنین(ع) در این فرمایش نظر مردم را به يك نکته بسیار ارزنده معطوف داشته ، و خاطر نشان می کند که نائل گردیدن به فیض اعلای شهادت ، تنها به رفتن در میدان جنگ و کشته شدن با سلاحهای مورد استفاده در جنگ نیست تا پیران ، زنان ، مسؤولان دیگر و وظائف ، و افراد ناتوان و معذور از رفتن به میدانهای جنگ برای رسیدن به فیض عظمای شهادت ، محروم و دچار حسرت شوند.

بلکه این گونه افراد ، یا افراد سالم و توانمندی که نقشهای گوناگون حیاتی و ارزشمند در جامعه اسلامی دارند ، اگر وظیفه خدائشناسی ، پیامبر شناسی ، و امام شناسی را در حد خود انجام داده ، و عملاً به لوازم آن پایبند باشند ، هرچند که در بستر آرام و در کنار زن و فرزند هم بمیرند ، شهید از دنیا رفته؛ و به پاس وظیفه شناسی از پاداش مقام شهادت برخوردار خواهند بود.

بدیهی است کسانی که انواع مسؤولیتهای علمی ، اجتماعی و شرعی را به عهده دارند ، یا با قلم و بیان ، یا با طرح و نقشه ، یا کمکهای مادی و تشویق نیروهای اعزامی ، از دور و نزدیک جبهه های جنگ بر علیه کفر و استعمار را تقویت ، و عرصه را بر دشمن تنگ می کنند؛ یا از همین طرق به ترویج اسلام و تضعیف دشمنان در محیط های غیر جبهه جنگ

می پردازند ، و از صرف امکانات مادی و معنوی خود در این باره دریغ نمی‌ورزند؛ همه و همه مصداق واقعی و نمونه فرمایش امام امیرالمؤمنین(ع) قلمداد شوند ، و هر چند که در بستر خواب از دنیا بروند برخوردار از مقام شهید خواهند بود.

و هر آنکس که در وظائف خدشناسی ، پیامبر شناسی و امام شناسی ، یا گردن نهادن به لوازم آن تقصیر کند و از روی هوی و هوس ، و به طمع سود مادی یا شهرت ، در میدان جنگ هم که شرکت کند و کشته شود ، شهید مورد نظر و گواهی قرآن و اسلام نخواهد بود.

آری ، نمونه آن خوارج و افراد لشکر عمر سعد در کربلا بودند ، که صدها نفر از آنها در میدان جنگ کشته شدند در حالیکه امامهای برحق خود را شناخته ، یا شناخته بودند ، و با جبهه گیری شمشیر بر روی آنان کشیدند.

چنانچه نمونه آن در حال حاضر رو در روئی و جنگ گروهی از مردم عراق علیه ایران است که بخاطر مطامع و منویات شوم دشمنان اسلام ، دو کشور مسلمان نشین را به خاک و خون کشیدند.

بنابراین عراقیان بیشماری که با شرکت اختیاری در این غائله جان خود را از دست دادند ، نه تنها نمی توان نام شهید بر آنها نهاد ، که با قیام مسلحانه علیه مسلمانان ، مفسد فی الارض و عامل بزرگترین جنایت بوده؛ و خود و اربابانشان در پیشگاه خدا و خلق روسیاه ، و گرفتار کیفر آن همه تجاوزات و کشتارها و زیانهای مادی و معنوی خواهند بود.

بطور خلاصه امام(ع) با ایراد این سخن ، سرعت فرا رسیدن قیامت را بدانچه رخ داده و به وقوع پیوسته تشبیه نموده؛ و آنگاه این مطلب را با حرف « **قَدْ** » ، که به اصطلاح بیانگر تحقیق است ، تأکید نموده و میگوید:

چنان است که نشانه های آن (قیامت) مثل ظهور دجال ، ظهور مهدی و عیسی علیهما السلام ، و جز اینها (دیگر چیزهای حتمی الوقوع) لباس وجود پوشیده.

این میثم بیرامون جمله « **وَ لَا تَحْرُكُوا بِأَيْدِيكُمْ وَ سَيُؤْفِكُمْ فِي هَوَى أَلْسِنَتِكُمْ** » نوشته است:

این سخن نهی از جهاد بدون فرمان یکی از امامان (معصوم) پس از امیرمؤمنان است که از فرزندان حضرتش می باشند؛ و این به هنگامی خواهد بود که کسی از آن امامان به منظور برقراری حکومت حق بیا نخواستہ باشد؛ چه اینگونه حرکتها و جنبشها جز با اجازه امام وقت جایز نخواهد بود [31]

« اللَّهُمَّ بَلِّغْنِي! لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ ، إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا ، وَ إِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا ، لِنَلَّا تَبْتَطَلَّ حُجُجَ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُهُ. وَ كَمْ ذَا وَ أَيْنَ أَوْلِيكَ؟ أَوْلِيكَ - وَ اللَّهِ - الْأَقْلُونَ عَدَدًا ، وَ الْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا.

يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَ بَيِّنَاتِهِ ، حَتَّى يُودِعُوهَا نُظْرَاءَهُمْ ، وَ يَزْرَعُوهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ. هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ ، وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ ، وَ اسْتَلْتُوا مَا اسْتَعْوَرَهُ الْمُتَرْفُونَ ، وَ أَنْسَوْا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ ، وَ صَحَبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانِ أَرْوَاحِهَا مُعَلَّقَةً بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى.

أَوْلِيكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ ، وَ الدُّعَاةُ إِلَى دِينِهِ. آه آه شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْتِهِمْ! انصَرَفَ يَا كَمِيلُ إِذَا شِئْتَ. »

بار خدایا چنین است که هرگز زمین - به لطف تو - از کسیکه با حجت و دلیل بامر حق قیام کند و دین الهی را بر پا دارد خالی نخواهد ماند ، خواه ظاهر باشد و آشکار (مثل امامان یازده گانه معصوم) خواه در حال ترس و پنهانی ، تا دلائل الهی و مشعلهای فروزان او از بین نرود. و آنها چند نفرند و کجایند؟ آنان بخدا سوگند تعدادشان اندک ، اما از حیث مقام و منزلت نزد خدا بسی بزرگ و ارجمندند. خداوند به وسیله آنان حجت ها و دلائل روشنش را پاسداری کند ، تا آنها بکسانی همانند خود بسپارند و بدر آن را در دلهای افرادی چون خودشان بیفشانند. علم و دانش با حقیقتی آشکار بدانها روی آورد؛ و آنها روح یقین را با نهادی آماده و پاک لمس نمایند؛ آنچه را دنیاپرستان هوس باز دشوار و ناهموار شمردند ، آنها برای خویش آسان و گوارا دانند؛ و آنچه را ابلهان از آن هراسان باشند ، بدان انس گیرند. دنیا را با تن هائی همراهی کنند که ارواحشان بجهان بالا پیوسته است. آنها در زمین خلفای الهی باشند و دعوت کنندگان بدینش. آه آه بسی مشتاق و آرزومند دیدارشان هستم ، ای کمیل هم اکنون اگر می خواهی بازگرد.

این فراز از سخنان امام امیرالمؤمنین علی(ع) تحت شماره 147 کلمات « نهج البلاغه » ذکر شده ، و عده ای از اعلام ادب و تاریخ و حدیث از اهل تسنن نیز آن را آورده اند. [41]

ابن ابی الحدید همچون بسیاری از شارحان « نهج البلاغه » (با توجه به جمله های « قائم لله بحجة » و « خلفاء الله فی ارضه » و « الدعاة الی دینه » و دیگر جملات و قرائن مندرجه در این فراز از کلام امام که جز بر پیامبر و امام معصوم بعد از او ، بر هیچ مقام و شخصیتی منطبق نمی شود) نتوانسته است دلالت این قسمت از سخنان آن بزرگوار را بر عقیده شیعه - در مورد امامت و خلافت علنی یازده امام معصوم ، و امامت و خلافت توأم با غیبت امام دوازدهم حضرت مهدی (ع) - انکار نماید و نوشته است:

این جمله اعتراف صریح امام نسبت به مذهب امامیه است. [51]

لکن بر اساس عقیده شخصی اش (انکار تولد حضرت مهدی(ع)) در جا زده و می گوید:

جز آنکه اصحاب ما آن را حمل بر وجود ابدال می نمایند که اخبار نبوی درباره آنان وارد گردیده.

و این همان پوشاندن لباس باطل بر حق و بعکس است که قرآن مجید می فرماید:

« **وَلَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ** » [61]

حق را بیاطل میپوشانید و آن را کتمان کنید در حالیکه می دانید حقیقت چیست و حق کدام است.

و نیز می فرماید:

« **لَمْ تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ** » [71]

چرا حق را بیاطل می پوشانید و آن را کتمان می کنید در حالیکه می دانید حقیقت چیست و حق کدام است.

امام(ع) در این فراز پر محتوی از کلام خود ، قبل از هرچیز توجه مسلمانان را به ضرورت مسأله رهبری در اسلام و نیاز بی چون و چرای جامعه اسلامی به وجود امام واجد شرائط ، در هر عصر و زمانی معطوف داشته - و در قالب راز و نیاز ، یا شاهد گرفتن خدا بر گفتار خود در بیان يك حقیقت دینی - خاطر نشان می کند که:

نباید صحنه زمین از کسیکه قائم بامر حق و بر پا دارنده آن باشد خالی بماند؛ چه در این صورت حجت های الهی خلل پذیر ، و نشانه های او باطل خواهد شد.

از آن پس امام امیرالمؤمنین(ع) به تشریح موقعیت امامان راستین و مقام رهبری اسلام (که در وجود خود و فرزندان معصومش خلاصه گردیده) می پردازد و مجدداً نظر مسلمانان را بدین نکته متوجه می کند که:

عهده دار مقام رهبری و مسؤول زعامت بر مسلمانان ، یا از آزادی برای تصدی و انجام وظائف رهبری - در جهت نشر علوم قرآن ، ترویج احکام اسلام ، جوابگوئی به مشکلات و مبارزه با فساد - برخوردار است (همچنانکه حضرتش با ده نفر از امامان دیگر هریک تا حدی از این آزادی برخوردار بودند) و یا بر اثر حاکمیت زمامداران خود فروخته و ستمگر ، و نا مساعد بودن زمینه برای انجام وظیفه رهبری - از ترس جان خود و شیعیانش - در حالت ناشناسی و پنهانی بسر می برد (همچنانکه امام دوازدهم حضرت مهدی(ع) با چنین موقعیتی روبرو و مبتلا گردید) .

آری ، تا آنجا جو حاکم ، امام و شیعیانش را وادار به اختفای از دشمن و تقیه کرد که طبق احادیث مربوطه [81] شیعیان بخاطر مسائل امنیتی حتی از تصریح به نام امام دوازدهم ممنوع گردیده ، و با رمز و اشاره از حضرتش سخن می گفتند.

و در مرحله سوم امیرالمؤمنین(ع) به تعداد امامان اشاره نموده ، و با اداء سوگند ، کمی و محدودیت آنها را اعلام و تأکید فرموده است؛ آنچنانکه - با در نظر گرفتن احادیث وارده از ناحیه پیامبر(ص) درباره خلفای اثنی عشر - تنها با ائمه دوازدهگانه مورد قبول شیعه می تواند منطبق گردد ، دیگر هیچکس.

در مرحله چهارم امام(ع) پس از برشمردن يك سلسله برتریها و ویژگیهای معنوی این گروه - که تنها در خورشان پیامبران و جانشینان آنهاست - می فرماید:

« اینان خلفای خدا در زمین و دعوت کنندگان بدین او هستند. »

اکنون در صورتی که می بینیم قرآن مجید از پیامبران الهی همچون داوود بعنوان خلیفه خدا نام برده و می گوید:

« **يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ** » [91]

ای داوود! ما تو را خلیفه خود در روی زمین قرار دادیم؛ پس بین مردم به حق داوری نما.

بدین نکته پی خواهیم برد که جز پیامبر و جانشین بر حق او که نقش رهبری و تعلیم و تربیت مردم را بعهده دارند ، کسی نمی تواند خلیفه خدا در زمین باشد. بنابراین مقصود امیرمؤمنان(ع) از این عده خلفاء ، همان امامان راستین شیعه می باشد که مسؤولیت راهنمایی و رهبری مسلمانان از طرف خدا وسیله پیامبرش به دوش آنها نهاده شده است.

و اما خلفای انتخابی مردم را (بفرض اینکه انتخاب صد در صد صحیح و بی قلب و غش انجام شده باشد) نمی توان از آنان به « خلیفه خدا » تعبیر کرد و تنها میتوان بعنوان « خلیفه مردم » از آنها نام برد.

لکن متأسفانه زمامداران اسلامی و متصدیان مقام خلافت که از آغاز امر در برابر اهل بیت تشکیل جبهه داده بودند ، نه خلیفه الله بودند (بدلیل آنکه هیچگونه نصی بر خلافت هیچیک از ناحیه خدا و رسولش اعلام و ارائه نشده بود) و نه خلیفه مسلمین (چون به آراء عمومی مراجعه نشده بود).

آری ، همانطوری که خود در بسیاری از مراسم انتخاباتی دنیا ملاحظه می کنیم که قبل از رفتن مردم بپای صندوقهای رأی ، آنها را با آراء از پیش تهیه شده پر می کنند ؛ یا کارگردانان و آمارگران صندوقها ، نام هرکس را که قرار است می خوانند و موفقیتش را اعلام می کنند ؛ و تنها بر اساس تباری و توطئه قبلی با گروهی انگشت شمار ، پستها تقسیم می شود.

خلافت این افراد هم دست کمی از انتخابات این چنینی نداشته است.

مگر نه این بود که زمامداری نخستین متصدی خلافت بعد از پیامبر(ص) بدون شرکت و رضایت و موافقت بنی هاشم و شخصیتهای صحابه و آنهایی که به اصطلاح اهل تسنن اهل حل و عقد بودند ، انجام گرفت؟! و امیرالمؤمنین(ع) در اینباره فرمود:

« **وَاعَجَبًا ! أَتَكُونُ الْخِلَافَةَ بِالصَّحَابَةِ وَ لَا تَكُونُ بِالصَّحَابَةِ وَ الْقِرَابَةِ** »

و چه شگفت انگیز است! آیا امر خلافت با عنوان صحابی بودن مقرر می گردد اما با عنوان صحابی باضافه خویشاوندی نه؟!

و نیز فرمود:

فَإِنْ كُنْتَ بِالشُّورَى مَلَكَتْ أُمُورَهُمْ * * * فَكَيْفَ يَهْدَا وَ الْمَشِيرُونَ غَيْبٌ

وَ إِنْ كُنْتَ بِالْفُرْبَى حَجَبَتْ حَصِيمَهُمْ * * * فَغَيْرِكَ أَوْلَى بِالنَّبِيِّ وَ أَقْرَبُ (101)

و مگر جز این بود که عمر تنها با میل شخص ابوبکر و فرار طرفین روی کار آمد؟!

و مگر غیر از این بود که شورای خلافت از طرف عمر ، بعد از وی علی را بر اثر تمرد از عمل به سیره شیخین از تصدی خلافت معزول و ممنوع ساخت ، و عثمان را بر اساس تعهد به عمل بر سیره شیخین روی کار آورد؛ و این نقشه ای بود که عمر طراح آن بود و بدست يك یا دو نفر از اعضای شورای شش نفری اجرا و پیاده شد.

و آیا زمامداران بنی امیه ، بنی مروان و بنی العباس با تهی دستنی از تمام شرائط خلافت و انواع کمبودهای عقیدتی و اخلاقی – جز وراثت پدری و خانوادگی . . . ، یا تباری و سازش با چند نفر حاشیه نشینان دربار خلافت و تعزیه گردانان حکومت در هر عصر و دوره یی ، و یا کشتار اهل حق و ایجاد خفقان در بین مردم مسلمان ، و خلاصه به استضعاف کشاندن مسلمانان و سوء استفاده از عناوین اسلامی و ضعف بنیه فکری و مالی مردم – چه چیز در رسیدن آنان به مقام خلافت و زمامداری مؤثر بود؟!

اکنون بر میگردیم به اصل سخن که بر اساس توضیحی که داده شد موضوع ابدال و اقطاب را (که ناشی از افکار خرافی و صوفیانه اهل تسنن و فاقد هر گونه ریشه اسلامی است) نمیتوان – آنچنانکه ابن ابی الحدید ادعا و تفسیر نموده – فرمایش ، امام را بر آن منطبق نمود.

راستی جای بسی تعجب و تأسف است که دانشمندی ادیب ، مورخ ، متکلم و تا حدی حدیث شناس ، و آشنا با واقعیتهای اسلامی – همچون ابن ابی الحدید – این گونه برای فرار از رفتن زیر بار خلفای بر حق پیامبر(ص) و امامان راستین شیعه و مورد احترام اهل تسنن (که همه شؤون مادی و معنوی آنها بر مردم آشکار و قابل درک بوده و هست) تن بدین خرافات داده ، و در حقیقت کلام صریح و روشن مولای متقیان امیرمؤمنان علیه السلام را به باد مسخره گرفته است ، و می گوید مقصود آن حضرت از این سخنان ابدال و اقطاب بوده است.

در حالیکه قرآن مجید از این گونه افراد کج گرا چنین تعبیر می کند:

« **وَ جَدُّوْا بِهَا وَ اسْتَيْقِنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلُوًّا** » (111)

انحراف گرایان در حالیکه حق را به یقین می شناختند از روی ظلم و سرکشی آن را انکار کردند.

« لَتَعْطِقَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شَمَاسِهَا عَطْفَ الصَّرُوسِ عَلَى وُلْدِهَا ، [121] (وَ تَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ :) وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ [1] (« .

دنيا پس از چموشی - همچون شتری که از دوشیدن شیرش (بخاطر بچه اش) امتناع می‌ورزد - با مهربانی همانند مادر نسبت به بچه اش رو می آورد. (آنگاه این آیه را تلاوت فرمود:) می خواهیم بر آنان که در زمین ناتوان شمرده شدند تفضل نموده و آنان را پیشوایان جهان و وارثان زمین قرار دهیم.

امیرالمؤمنین علی(ع) در این فراز از سخنان خود چنین خاطر نشان فرموده که دنیا پس از روگردانیدن از اهل بیت پیامبر (ص) دیر یا زود انعطاف نشان داده ، بدانها رو کند.

اکنون آیا مقصود از این رو کردن ، پیروزی افراد برتر و شایسته تر بر کفر و ظلم جهانی ، به شکل حکومت و استقرار حق است ، یا ضعف و نابودی دشمنان و از بین رفتن موانع و بالاخره آماده شدن زمینه برای گسترش آثار علمی و اخلاقی آنها در سراسر گیتی؟!

هر دو نظریه ، بویژه نظریه نخست از طرف شارحان نهج البلاغه ارائه گردیده؛ ولی پر واضح است که نشر آثار علمی و اخلاقی اهل بیت بطور مطلق و همه جانبه ، مستلزم حاکمیت مطلقه و پیروزی کامل بر عموم دشمنان است؛ و این مطلب با توجه به گواه قرار دادن حضرت ، آیه شریفه را بر کلام خود ، امری است قطعی.

زیرا آیه شریفه بیانگر پیروزی و رهبری و دست یابی مطلق و بی قید و شرط مستضعفان است نسبت به آنچه در اختیار مستکبران و تحت نفوذ زمامداران گمراه و تجاوزگر قرار گرفته؛ و تحقق چنین امری جز به استقرار حکومت جهانی حق و عدالت به دست اهل بیت ، به چیزی میسر نگردد؛ و مصداق آن به اتفاق عموم ، « **حُضْرَتِ حُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ** » عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ است.

ابن ابی الحدید پیرامون این سخن گوید:

امامیه پنداشته اند که حضرتش با این جمله به امام غائبی وعده داده است که در آخر الزمان بزمامداری زمین نائل خواهد شد. و اصحاب ما گویند: این جمله وعده به امامی است که صاحب اختیار زمین و مسلط بر کشورهای جهان خواهد شد؛ ولی لازمه این وعده موجود بودن و غائب بودن او نیست؛ بلکه در صحت این تعبیر کافی است که در آخر وقت بوجود آید. [141]

بدین ترتیب ملاحظه می کنید که ابن ابی الحدید ایراد کلام امام(ع) را درباره حضرت مهدی(ع) پذیرفته؛ اما مثل همیشه از

اعتراف به ولادت و حیات آن بزرگوار امتناع ورزیده است.

اکنون می گوئیم درست است که لازمه ایراد این وعده ، موجود بودن و غائب بودن امام مهدی(ع) به هنگام سخن نیست؛ لکن با توجه به ولادت آن حضرت در سال 255 (یا 256) هجری قمری ، نه در حال حاضر مانعی از انطباق سخن امام امیرالمؤمنین علی(ع) بر آن بزرگوار وجود دارد ، و نه در عصر ابن ابی الحدید که حدود چهار قرن از تولد آن حضرت می گذشته؛ چه ابن ابی الحدید در رجب 644 تألیف « شرح نهج البلاغه » را آغاز ، و در آخر صفر 649 به انجام رسانیده است و در نتیجه مقصود از این کلام همانست که شیعه امامیه گفته و می گوید.

یک حکمت

حکمت یکم: [15]

« . . . فاذا كان ذلك ، ضرب يعسوب الدين بذنبه ، فيجتمعون إليه كما يجتمع قزع الخريف »

پس آنگاه که وضع این چنین شد ، پیشوای دین به خشم آید و آمادگی خود را اعلام کند؛ در این موقع - مؤمنین - باشتاب دورش جمع شوند ، همانگونه که ابرهای پائیزی به هم پیوسته شوند.

در لغت عرب « **يعسوب** » به ملکه زنبور عسل گفته می شود؛ و چون روش زندگانی این حیوان بظاهر کوچک ، اما پر برکت برخوردار از موقعیت رهبری زنبوران عسل است که با جاه و جلال ، و دارای نقش حیاتی در جهت پیدایش و زیست صدها و هزارها زنبور عسل ، و محصول ارزنده و شفابخش آنها است ، در حقیقت آنفع و أظهر حیوانات است؛ امیرمؤمنان(ع) از فرزندش حضرت قائم(ع) (به خاطر نقش رهبری و روش حکومتی حضرتش که توأم با عدل و امنیت جهانی ، و مایه سعادت و نجات بشر ، و مفیدترین و منزه ترین حکومتهای جهان از انواع آلودگی و وابستگی و تجاوزها خواهد بود) تعبیر به « **يعسوب** » فرموده و گوید:

يعسوب دين بهنگام ظهور همچون شیر - که به هنگام غضب دم بر زمین می زند و نعره می کشد - حالت خشم از خود نشان دهد؛ و با قاطعیت خود را معرفی ، و آمادگیش را برای قیام جهانی اعلام فرماید.
در این موقع مؤمنان ، آنچنانکه توده های ابر پائیزی با سرعت به هم می پیوندند ، از هر سوی دنیا ، شتابان به دور او گرد آیند و با رهبری حضرتش وارد صحنه عمل شوند.

نیز پیامبر اسلام(ص) کراراً از امام امیرالمؤمنین علی(ع) بعنوان « **يعسوب** » دین نام برده؛ چنانکه شخص امام(ع) نیز در کلماتش ، از خود تعبیر به « **يعسوب** » فرموده است. [16]

سید رضی ، مؤلف « نهج البلاغه » ، می گوید:

« **يعسوب** » آقای بزرگی است که در آن روز زمامدار مردم خواهد بود. و « قزع » توده های ابر بدون آب است.

ابن ابی الحدید می نویسد:

این خبر از پیشگوئیهای می باشد که امام ایراد نموده؛ و از مهدی آخرالزمان یاد فرموده است.
و معنای « **ضرب بذنبه** » به حال استقرار و آرامش در آمدن بعد از اضطراب است.
چه « **يعسوب** » ملکه زنبور عسل و رهبر آن است؛ و بیشتر اوقاتش در حال پرواز با دو بال خود می باشد؛ و هنگامی که دم خود را بر زمین می زند دیگر از پرواز و حرکت باز ایستاده ، به آرامش گراید.

آنگاه می نویسد:

خواهید گفت: این نظریه همانند عقیده امامیه است در اینکه مهدی به حال ترس و پنهانی در گوشه و کنار

زمین به سر برد؛ آنگاه در آخر الزمان ظهور کند و در مرکز حکومت خود ثابت و مستقر گردد.
ولی من می گویم طبق مذهب ما (اهل تسنن) بعید نیست که امام مهدی ، همان کسیکه در آخر الزمان
ظهور می کند ، نخست از روی مصلحتی که خدا از آن آگاه است در حال اضطراب و پراکندگی حکومت نماید ، و
از آن پس حکومتش مستقر ، و پراکندگیش سامان یابد. (171)

در این جا باز می بینیم ابن ابی الحدید برای فرار از رفتن زیر بار ولادت و غیبت آن حضرت ، به توجیه ناموجه پرداخته ؛ و
احتمالات غیر قابل انطباق با پیشگوئی امیرالمؤمنین(ع) را دستاویز قرار داده ؛ و با لقمه دور سر گردانیدن ، همان نظریه
شیعه را ارائه می دهد ، منتها در قالب عقیده شخصی خودش .

نیز هیروی این فراز را به نقل از امیرالمؤمنین(ع) آورده ، و همچون ابن ابی الحدید پیرامون آن اظهار نظر کرده است. (181)

و زمخشری گوید:

جمله « ضَرْبٌ بِعَسِيبٍ ذَنْبِيه » (که معنایش دم بر زمین زدن است) در این مورد به معنای ایستادگی و
پایداری او با پیروان خویش است. (191)

این اثیر بدنبال نقل این جمله می نویسد:

مقصود دوری گزیدن از برخورد با فتنه و شتابان سیر کردن با اتباع خود در زمین میباشد. (201)

و علامه قندوزی در باب 74 کتاب « پناهیع الموده » منظور امام امیرالمؤمنین(ع) را از این سخن ، حضرت مهدی(ع) دانسته
است.

در پایان ، با توجه به اظهار نظرهایی که درباره این فراز از سخن امام(ع) بعمل آمده چنین استفاده میشود:

- 1 – پیشگوئی امام امیرالمؤمنین علی(ع) از ظهور فرزندش حضرت مهدی(عج) به عنوان يك امر مسلم و شدنی.
 - 2 – ظهور حضرت مهدی(ع) بشکل قیام گسترده دینی ، و بعنوان زمامدار مطلق و بی چون و چرای جهان اسلام.
 - 3 – حضرتش ، همانند ملکه زنبور عسل ، از یکسو نقش مرکزیت و رهبری جامعه مؤمنین را به عهده خواهد داشت؛ و از
سوئی وجود مقدس او در روش حکومتی مایه خیر و برکت و موجودیت افراد بشر است ، چنانکه ملکه زنبور عسل خود
منشأ پیدایش و ادامه حیات هزاران هزار زنبور کارگر ، فعال و عسل ساز می باشد .
 - 4 – هنگام ظهور حضرت مهدی(ع) توده های انبوه مردم از گوشه و کنار جهان همچون توده های ابرپائیزی با شوق و
شتاب به سوی او رهسپار ، و پروانهوار دور شمع وجودش گردآیند.
 - 5 – حضرت مهدی(ع) – بدون هیچگونه برخورد زیان بخشی با فتنه ها و از ناحیه فتنه جویان – با پیروان خود به پیروزی
مطلق میرسد و سرانجام مشکلات و موانع یکی پس از دیگری از سرراهش برطرف خواهند شد.
- آری اینها حقایقی است که ده هابلکه صدها روایت از پیامبر و امامان معصوم بیانگر آنست و بخاطر اختصار علاقمندان
رابمصادر مربوطه ارجاع میدهیم.

خطبه 93:

« أَمَّا بَعْدُ حَمْدُ اللَّهِ ، وَ الثَّنَاءُ عَلَيْهِ ، أَيُّهَا النَّاسُ ، فَإِنِّي فَقَاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ . . . »
اما بعد از حمد و ثنای خداوند ، ای مردم ، من چشم فتنه را در آوردم . . .

ابن ابی الحدید پس از تأیید اعتبار و ارزش تاریخی این خطبه می گوید:

علی(ع) پس از انقضاء داستان نهروان ، این خطبه را ایراد فرموده؛ و خطبه دارای فرازهایی بوده که سید رضی آنها را ایراد نکرده است.

آنگاه بذکر فرازهای ایراد نشده پرداخته؛ و از آن جمله است:

« فَانظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ ، فَإِن لَبِدُوا فَالْبِدْوَا ، وَ إِذَا اسْتَنْصَرُوكُمْ فَانصُرُوهُمْ ، فَلْيَفْرَجَنَّ اللَّهُ الْفِتْنَةَ بِرَجْلِ مَنْ أَهْلَ الْبَيْتِ .
بأبي ابن خيرة الاماء ، لا يعطيهم إلا السيف ، هرجاً هرجاً موضوعاً على عاتق ثمانية أشهر ، حتى تقول قريش: لو كان هذا من ولد فاطمة لرحمنا .
يغريه الله بنبي أمية حتى يجعلهم حطاماً و رفاتاً ملعونين أينما ثقفوا أخذوا و قتلوا تقتيلاً سنة الله في الذين خلوا من قبل و لن تجد لسنة الله تبديلاً » [21]

به اهل بیت پیامبر خود بنگرید؛ پس اگر آنان بر جای خود نشستند شما هم بنشینید؛ و اگر بپا خواستند شما هم به پا خیزید؛ و اگر از شما یاری طلبیدند آنها را یاری دهید. شکی نیست که خداوند بوسیله مردی از ما خاندان (پیامبر) با در هم کوبیدن فتنه ، مردم را از آن برکنار کند (آنچنانکه پوست حیوان را از گوشت جدا سازند).
پدرم بقدای پسر بهترین کنیزان که جز شمشیر چیزی بدانها (فتنه جویان و مفسدان فی الارض) حواله ندهد؛ کشتار و نابودی است که بدان محکوم شوند؛ هشت ماه شمشیر از دوش نهد تا آنکه قریش گویند: اگر این شخص (مهدی) از فرزندان فاطمه بود بر ما رحم می کرد.
خداوند او را برای در افتادن با بنی امیه برانگیزد تا آنجا که آنان را تار و مار سازد؛ (و چنانکه خداوند در قرآن فرموده است:) آنها رانده شدگان هستند که هر جا آنان را بیابند محکوم بمرگ نمایند.
این سنت الهی باشد که در حق پیشینیان به اجرا در آمده ، و از این پس هم خلل ناپذیر خواهد بود.

ابن ابی الحدید می نویسد:

اگر سؤال شود: آن شخصی که به آن وعده داده شده و امام(ع) با جمله « پدرم بقدای پسر بهترین کنیزان » از وی تعبیر نموده کیست؟
گفته می شود: اما امامیه ، پس به گمان آنها وی امام دوازدهم ایشان است؛ و وی فرزند کنیزی به نام نرجس می باشد.
اما اصحاب ما (اهل تسنن) ، پس گمان کرده اند او فاطمی است که در آینده از کنیزی متولد خواهد شد ،

و در حال حاضر (عصر ابن ابی الحدید) موجود نیست. و اگر گفته شود از بنی امیه چه کسی در آن وقت موجود است تا آن شخص موعود انتقام بنی امیه را از او بگیرد، در حالیکه (و) طبق جمله « فَعَنْدَ ذَلِكَ تَوَدَّ قَرِيشَ بِالْدُنْيَا وَ مَا فِيهَا لَوْ يَرُونَنِي مَقَامًا وَاحِدًا. وَ لَوْ قَدَّرَ جَزْرَ جَزُورٍ » - که در متن خطبه است - آنان خوش دارند که علی(ع) بر آنان حکومت می کرد؟ می گوئیم: اما امامیه، پس قائل به رجعت هستند؛ و به گمان آنها در آینده به هنگام ظهور امام منتظرشان، گروهی از افراد بنی امیه و دیگران به دنیا باز خواهند گشت و امام منتظر دست و پای آنها را قطع، و دسته ای را میل در چشمانشان فرو برد، و دسته دیگر را بدار کشد، و انتقام آل محمد را از دشمنان پیشین و آینده بگیرد.

و اما اصحاب ما (اهل تسنن) چنین پندارند که خداوند از این پس در آخرالزمان مردی را از فرزندان فاطمه، که در حال حاضر موجود نیست، خلق کند و او زمین را سرشار از عدالت کند همچنانکه از ظلم و ستم سرشار گردیده؛ و از ستمگران انتقام گیرد و به سخت ترین شکلی آنان را کیفر دهد؛ و او از کنیزی خواهد بود؛ و همانطوریکه درین فراز از کلام امیرمؤمنان(ع) و دیگر آثار وارد شده، نامش همانند رسول الله صلی الله علیه و آله، «محمد» می باشد؛ و هنگامی ظهور کند که ملکی از دودمان بنی امیه بر بیشتر کشورهای اسلامی حکومت نماید، و او همان سفیانی موعود در خبر صحیح، و از اولاد ابوسفیان بن حرب بن امیه خواهد بود که امام فاطمی او و پیروانش از بنی امیه و دیگران را خواهد کشت.

0 _ 0 _ 0 _ 0 _ 0

ضمناً در پایان این مقال یاد آور می شویم: نخستین کس از مورخان و نویسندگان اسلامی که این خطبه را آورده، سلیم بن قیس عامری (درگذشته 90 هـ) بوده است. [221]

و بعد از او ابواسحاق، ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی اصفهانی (در گذشته 283 هـ) آنرا نقل کرده است. [231]

البته همانطوری که ابن ابی الحدید گفته است، اصل خطبه بیش از مقداری است که سید رضی در نهج البلاغه آورده؛ و نامبردگان، هر دو آن را با اضافات و اختلاف در بعضی الفاظ و تقدم و تاخر قسمتی از جملات، در مصادر زیر نقل کرده اند. نیز شیخ حر عاملی، در «وسائل الشیعه» - قسمتی را که ویژه امام زمان است و ما نقل کردیم - و در «اثبات الهداة» ج 5، قسمتهای دیگری را آورده؛ و علامه مجلسی در مجلد هشتم «بحار الانوار» آن را نقل کرده اند.

در پایان، با توجه به شماره مسلسل این خطبه، شایسته بود این فراز را قبل از دیگر فرازهای مربوط به حضرت مهدی (ع) مطرح کنیم، لکن چون در متن «نهج البلاغه» ذکر نشده بود، و از جهتی خارج از موضوع کتاب بود، در اینجا به ذکر آن پرداختیم.

وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

اصفهان — ربيع الثاني 1403

مهدی فقیه ایمانی

منابع كتاب

الاتحاف بحب الاشراف عبدالله شبرواى

اثبات الهداة شيخ حر عاملى

اخبار الدول ابوالعباس قرمانى

ارجح المطالب امرتسرى حنفى

ازالة الخفاء شاه والى الله دهلوى

استقصاء الافهام ميرحامد حسين هندى

اسعاف الراغبين صبان مصرى

الأعلام خيرالدين زركلى

الامام الثانى عشر سيد محمد سعيد عبقاتى

بحار الانوار علامه محمد باقر مجلسى

البرهان على وجود صاحب الزمان سيد محسن امين عاملى

البيان فى اخبار صاحب الزمان گنجى شافعى

تاريخ آل محمد قاضى بهلول زنگنه زورى

تاريخ بغداد خطيب بغدادى

تاريخ الخميس ديار بكرى

تاريخ كزيده حمدالله مستوفى

تاريخ يعقوبى ابنواضح يعقوبى

تتمة المختصر ابنوردى

تذكرة خواص الائمة سبط ابن جوزى

تفسير ابن كثير دمشقى

تنقيح الادلة و العلل افضل الدين صدرخندى

تيسير الوصول ابن دبيع شيبانى

جامع الاصول ابن اثير جزرى

جواهر المضيئة ملأ على قارى

جوهرة الكلام قراغولى بغدادى

حبيب السير خواند مير

حلية الاولياء حافظ ابونعيم اصفهانى

دائرة المعارف محمد شفيق غربال مصرى

دول الاسلام شمس الدين ذهبى

الذريعة الى تصانيف الشيعة حاج شيخ آغا بزرگ تهرانى

روضة الاحباب سيد جمال الدين شيرازى

روضة الشهداء ملاحسين كاشفى

روضة الصفا مير خواند

روضة المناظر ابن شحنة حلبى

سامراء فى ادب القرن الثالث الهجرى يونس احمد

سبائك الذهب محمد امين بغدادى

سرچشمه تصوف سعيد نفيسى

سرّ السلسلة العلوية ابونصر بخارى

سمط النجوم العوالى عبدالملك عصامى

سنن الكبرى بيهقى

سيرة الامام الهادى سيد عبدالرزاق شاکر بدرى

شذرات الذهب ابن عماد دمشقى

شرح تجريد علامه حلى

شرح تجريد قوشجى

شرح ديوان امير المؤمنين ميدي يزدى

شرح عقايد نسفى تفتازانى شافعى

شرح المقاصد تفتازانى شافعى

شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد

شرح نهج البلاغه ابن ميثم

شعب الايمان بيهقى

شواهد النبوة عبدالرحمن جامى

صاح الاخبار سراج الدين رفاعى

صحيح بخارى

صحيح مسلم

الصواعق المحرقة ابن حجر هيثمى

العبر فى خبر من غير شمس الدين ذهبى

عقد الفريد ابن عبدربه اندلسى

عيون الاخبار ابن قنبيه دينورى

الغارات ابواسحاق ثقفى كوفى

غريب الحديث ابوعبيد هروى

الفائق زمخشرى

فتح المنان احمد مبنى دمشقى

فتوحات مكية محى الدين ابن عربى

فرائد السمطين ابراهيم جوينى شافعى

فصل الخطاب خواجه پارسا بخارى حنفى

الفصول المهمّة ابن صباغ مالکى

الكامل ابن اثير جزرى

كشف الاستار حاجى نورى

كفاية الطالب گنجى شافعى

كنز العمال متقى هندى

الكنى و الالقاب دولابى

لواقح الانوار شعرانى

مبسوط شمس الدين سرخسى

مثنوى مولوى رومى

مجمع الزوائد نورالدين هيتمى

مجمع الفصحاء رضا قلى هدايت

مجمل فصيحى احمد فصيح خوافى

المحاسن و المساوى ابراهيم بيهقى

مختصر جامع بيان العلم ابن عبدالبر احمد محمصانى لبنانى

المختصر فى اخبار البشر ابوالفداء

مرآة الاسرار عبدالرحمن چشتى صوفى

مرآة الجنان عبدالله يافعى

المرفقة فى شرح المشكوة ملّا على قارى

مروج الذهب مسعودى

مستدرک حاکم نيشابورى

مسند احمد بن حنبل

مسند رويانى

مسند طيالسى

مشارك الاوار حمزوى
مصادر نهج البلاغة سيد عبدالزهراء حسينى
مطالب السؤل ابن طلحة شافعى
معجم البلدان ياقوت حمومى
معجم كبير طبرانى
معراج الوصول شمس الدين زرندى
مفاتيح العلوم خوارزمى
مفاتيح الغيب فخر رازى
مقتل امام حسين خوارزمى
مكاشفات على اكبر مورودى هندی
مكتوبات احمد فاروقى نقشبندى
مناقب اخطب خوارزمى
مواليد الائمة ابن ابى ثلج بغدادى
مودة القربى سيد على همدانى
نقض كتاب العثمانية اسكافى
نور الابصار سيد مؤمن شبلنجى
نور الهداية جلال الدين دوانى
نهاية ابن اثير
نهج البلاغه (چاپ) صبحى صالح
وسائل الشيعة شيخ حر عاملى
وفيات الاعيان ابن خلكان
ينابيع المودة قندوزى حنفى
اليواقيت و الجواهر عبدالوهاب شعرانى

[1]- مصادر نهج البلاغه ، ج 2 ص 478 - 478.

[2]- و بنا بر حذف مفعول « و لا تحركوا » (که کلمه فتنه می باشد) ترجمه عبارت چنین است: « و با دستها و شمشیرهایتان فتنه را تحريك نکنید ».

[3]- شرح نهج البلاغه ، ج 4 ص 210.

[4]- بعنوان نمونه:

- ابن عبدربه در « عقد الفرید » ج 1 ص 256 ، و در ص 293 (بخش اول آن را) ;

- ابن واضح (یعقوبی) در « تاریخ یعقوبی » ج 2 ص 400 ;

- ابن قتیبه دینوری در « عیون الاخبار » ;

- بیهقی در « المحاسن و المساوی » ص 40 ، باب محاسن آداب (فرازهایی از آنرا) ;

- خطیب در « تاریخ بغداد » ج 6 ص 479 در ترجمه اسحاق نخعی ;

- فخر رازی در تفسیر « مفاتیح الغیب » ج 2 ص 192 ;

- ابن عبدالبر در « جامع بیان العلم » ، چنانکه در مختصر آن ص 29 ;

- خوارزمی در « مناقب » ص 390 ;

- ابن ابی الحدید در « شرح نهج البلاغه » ج 18 ص 359 ;

آن را نقل کرده اند.

[5]- شرح نهج البلاغه ، ج 18 ص 351.

[6]- بقره 42/2.

[7]- آل عمران 71/3.

[8]- درباره بحث و بررسی و هدف اصلی از صدور این احادیث ، تألیفاتی چند از محققان حدیث شناس و دانشمندان بزرگ شیعه بر جای مانده ، که از جمله آنهاست:

- « شرعة التسمية فی النهی عن التسمية » از میرداماد ، چاپ اصفهان.

- « رسالة فی تحریم تسمية صاحب الزمان » از شیخ سلیمان ماحوزی (1121) .

- نیز کتابی به همین نام از سید رفیع الدین محمد طباطبائی از مشایخ مرحوم علامه مجلسی.

- رساله « اشراق الحق » در جواز بردن نام حضرت مهدی(ع) ، از سید کمال الدین حسین بن حیدر مفتی کرکی.

برای شناخت تفصیلی این کتابها مراجعه شود به « مهدی منتظر را بشناسید » بقلم مؤلف این کتاب ، و « الذریعه » ج 10

[9] - سوره ص 26/38.

[10] - نهج البلاغه ، نسخه چاپ صبحی صالح ، حکمت 190 ؛ و ابن ابی الحدید در « شرح نهج البلاغه » (ج 18 ص 416 حکمت 185) پس از نقل کلام امیرمؤمنان(ع) و دو بیت ذیل آن از آن حضرت ، زیر عنوان: « شرح » می نویسد: « روی سخن امام درین نثر با ابوبکر و عمر است. »

اما نثر « وا عجباً » ، پس در رابطه با موجه جلوه دادن عمر است بیعت با ابوبکر را ، به هنگامیکه ابوبکر به عمر گفت: دستت را دراز کن (تا با تو بیعت کنم). عمر گفت: تو در همه پیش آمدهای هموار و ناهموار ، مصاحب و همراه پیامبر بودی؛ پس خودت دستت را دراز کن. و با او بیعت کرد.

امام(ع) درین عبارت خاطر نشان فرموده که: تو (عمر) در صورتیکه مصاحبت ابوبکر با پیامبر را دلیل بر استحقاق خلافت و مجوز بیعت می دانی ، چگونه خلافت را به کسیکه اضافه بر مصاحبت با پیامبر(ص) ، دارای افتخار و امتیاز خویشاوندی هم هست تسلیم نمی کنی و او را شایسته این مقام نمی دانی؟!

و اما نظم « فإن كنت » ، پس نظر به احتجاج ابوبکر در سقیفه که در برابر گروه انصار ، عترت پیامبر بودن را دست آویز قرار داد و به ادعای خویشاوندی با پیامبر ، خود را شایسته خلافت معرفی کرد؛ و هنگامیکه از گروهی بیعت گرفت ، در مقابل مردم ، به دلیل آنکه دیگران (که اهل حل و عقد بودند) با من بیعت نموده و مرا بخلافت برگزیده اند ، مدعی خلافت شد.

امام(ع) فرمود: اما ادعای تو که می گوئی از نزدیکان پیامبر و از خاندان او هستی ، پس غیر تو (یعنی خود امام امیرالمؤمنین علی(ع) و حسنین و سایر بنی هاشم) در نسب به حضرتش نزدیکترند؛ و اما احتجاج تو به اینکه مردم به تو رأی دادند و جماعت از خلافت تو خشنودند ، پس با اینکه گروهی از صحابه (اهل حل و عقد) غائب بودند و در رأی گیری شرکت نداشتند ، پس چگونه بیعت منعقد ، و رأی گیری بعمل آمد؟!

[11] - سوره نمل 14/27.

[12] - نیز این کلام را علامه سید عبدالزهراء حسینی در « مصادر نهج البلاغه » ج 4 ص 171 از « خصایص » سید رضی ص 39 و « ربیع الابرار » زمخشری ج 1 ورقه 74 و « مجمع البیان » طبرسی ج 7 ص 237 آورده است.

[13] - سوره قصص 28/5.

[14] - شرح نهج البلاغه ، ج 19 ص 29.

[15] - نهج البلاغه ، چاپ صبحی صالح ، ص 517.

[16] - نهج البلاغه ، حکمت 306.

[17] - شرح نهج البلاغه ، ج 19 ص 104.

[18] - غریب الحدیث ، ج 1 ، ص 185 ، و ج 3 ص 440 ، چاپ دائرة المعارف هند.

[19] - الفائق ، ج 2 ص 431 ؛ بحار الأنوار ج 51 ص 113 به نقل از زمخشری.

[20] - النهایه ، ج 4 ص 170.

[21] - شرح نهج البلاغه ، ج 7 ، ص 57 - 60.

[22] - رجوع کنید به « کتاب سلیم بن قیس » چاپ بیروت که به فارسی نیز ترجمه و منتشر شده است.

[23] - الغارات ، ج 1 ص 57 - 60 ؛ این کتاب با مقدمه مفصل و پاورقیهای بیش از اصل کتاب و فهرس گوناگون ، به قلم مرحوم محدث ارموی ، وسیله انجمن آثار ملی در دو مجلد چاپ و منتشر گردیده است.